

ذکر دهلی در شعر فارسی

دکتر شمیم‌الحق صدیقی

دهلی که در آنجا سلطنت‌ها حتی قبل از آغاز تاریخ نمودار و ناپدید شدند، شهری از ابدیت مرموز که حاکمانش گواه گذشته با عظمت و شاهانه بودند و زمان حالش با زندگی جاری و ساری هند، با جنب و جوش دم می‌زند. رود ابدی جمنا شاهد تاریخ پنج هزار ساله با شان و شکوه و پُرشور و آشوب دهلی است. تاریخی که با بنیانگذاری شهر ایندیرپرست به دست پاندوها شروع شد.

از لحاظ تاریخی، دهلی، از دیرباز در اهمیت سیاسی، مقدم‌ترین بوده چون دودمان‌های مختلف بین قرن‌های دوازدهم و نوزدهم آن را به عنوان قدرت‌گاه شان برگزیدند. پادشاهان و امپراطوری‌های مختلفی که ارگ‌های شاهی‌شان را اینجا احداث نمودند، شهرهای خود را قلعه رای پتهوری، سیری، جهان‌پناه، تغلق‌آباد، فیروزه‌باد، دین‌پناه و شاهجهان‌آباد خواندند که به عنوان هفت شهر دهلی معروف‌اند. آثار گذشته تابناک به عنوان آثار مهمی باقی‌ست که در نقاط مختلف شهر پراکنده است. پس از جنگ اول استقلال هند در سال ۱۸۵۷ میلادی دهلی زیر تسلط انگلیس قرار گرفت. در حالی که انگلیسی‌ها کلکته (فعالاً کولکاتا) را به عنوان پایتخت هند انگلیسی اعلام نمودند. اما در سال ۱۹۱۱ میلادی آنها تصمیم گرفتند که پایتخت را به دهلی منتقل کنند. پس از انتقال پایتخت، انگلیسی‌ها شهر دهلی‌نو را در جنوب غربی دهلی کهنه (شاهجهان‌آباد) بنا کردند. بدین ترتیب سال ۲۰۱۱ میلادی در تاریخ دهلی مهم است چون سده پایتخت

هند نوین را به پایه تکمیل می‌رساند.

برافراشته شدن پرچم سه رنگی بر فراز قلعه سرخ دهلی در سال ۱۹۴۷ میلادی باب جدیدی را در تاریخ هند مستقل باز کرد و دهلی نو رسماً به عنوان جایگاه اقتدار دولت هند اعلام گردید. پس از کسب استقلال، دهلی تدریجاً به عنوان شهر چند نژادی، چند زبانی، چند مذهبی و چند فرهنگی با آرمان‌ها و اهمیت جهانی از آب درآمد.^۱ دهلی در دل خود آثار تاریخی نظیر قلعه سرخ، مسجد جامع، میناره قطب، آرامگاه‌های همایون و خانخانان، درگاه‌های عارفان معروف مثل بختیار کاکي، نظام‌الدین اولیا و امیر خسرو دهلوی، کاخ ریاست جمهوری، دروازه هند و باغات تالکتوره و مغول و غیره را دارد.

در ادبیات فارسی، شهرهای قشنگ هند توصیف و تعریف شده یا اقلماً نام آنها برده شده است. شاعران درباره شهرهای مختلف این کشور پهناور، ابیاتی دلکش گفته‌اند. مثلاً سخنور نامور شیخ علی حزین که به بنارس دل بسته، راجع به آن شهر مقدس چنین ابراز نظر می‌کند:

از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برهمن پسر لچهمن و رام است اینجا^۲
 دهلی که دل هند است، بیشتر مورد توجه شاعران قرار گرفته. بنده علی خان باسطی، بیاضی^۳ پشت سرش گذاشته که محتوی ابیات منتخب شعرای شهیر نظیر حافظ، سعدی، نظیری، کلیم و میر شمس‌الدین فقیر و غیرهم می باشد. همین بیاض مثنوی‌ای دارد که سروده خود باسطی است، تحت عنوان «بیان شوق دهلی و تعریف آن شهر و افسوس ویرانیش» که با این بیت آغاز می‌گردد:

شوق دهلی از دلم کی می‌رود باز مجنون جانب می‌می‌رود^۴

باسطی در این مثنوی چنانکه از عنوانش پیداست شوق و شیفتگی‌اش به دهلی را ابراز نموده و شان و شکوهش را جلوه‌گر ساخته و افسوس ویرانیش را خورده که

1. Delhi-100 Years, Preface.

2. Persian Poets of India, P 80.

۳. نسخه خطی، شماره ۲۹۸، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد.

4. Persian Poets of India, P 161.

هنگام ترک گفتن آن به صوب لکنو به دنبال هرج و مرج سال ۱۷۴۷ میلادی مشاهده کرده بود. زمانی بود که دهلی مرکز فرهنگ و تمدن بود و شان و شکوهش به اوج کمال رسیده بود:

این همان شهر است کو را در جهان کس ندادی مثل و مانندی نشان^۱
البته اکنون این شهر، در حال زار قرار دارد:

این زمان آن شهر گر ویرانه است جای مألوف دل دیوانه است
این همان شهر است و عشرت‌گاه ما کین زمان گشته است عبرت‌گاه ما^۲
بنده علی خان باسطی اینجا نام باغاتی را می‌برد که در دهلی دیده بود:

یادم آید کثرت باغات آن یادم آید هم بهارش، هم خزان
در سوادش بود، خوش باغ و بهار یاد از آن باغات سمت شالامار^۳
باغ‌های نامی‌اش گر بشمرم بر زبان، هزاران، آورم
باغ بیگم هست از نوع طلسم همچو جان، در شهر و شهر او راست جسم
باغ دیگر هست در دامان کوه رونق آن برفروزد شاه کوه
تال کتوره نام دارد آن مکان از محمد شاه ما مانده نشان
چاندنی چوک‌ست جان چوک‌ها جای پُر فیض و مقام با صفا
گنبدی از خان خانان همچنان متصل با اوست پُر با عظم و شان^۴

باسطی در ابیات بعدی عشق و محبت صمیمانه‌اش به شهر دهلی را اظهار می‌کند:

دهلیم لیلی و من مجنون او دهلیم سلمی و من مقتون او
دهلیم شیرین و من فرهاد او سینۀ خود می‌کنم در یاد او
دهلیم شمع است و من پروانه‌اش دهلیم ویرانه، من دیوانه او
دهلی من کعبه حاجات من دهلی من هست با دل توامان

1. Persian Poets of India, P 162.

2. Ibid.

۳. شالامار باغی در دهلی بود که در آنجا تاجگذاری عالمگیر صورت گرفت. ر.ک: ضمیمه ماهنامه آجکل، دسامبر ۱۹۵۸، ص ۷۰.

4. Persian Poets of India, P 162.

من به دهلی عشق بازی می کنم از فراقش جانگذاری می کنم^۱
 سپس باسطی دهلی را توصیف می کند که شاهجهان پادشاه ساخته بود:
 باز از دهلی بگویم آشکار کهنه هم می داشت از شاهان نشان
 دهلی نو متصل با آن کهن خوش دو عالم داشت یکجایی سخن
 نام هر دو بود در یک جای غم دهلی شاهجهان آباد هم
 کهنه خود ویران، سراسر گشته است صورت نو نیز بتر گشته است
 وای صحرا گشت دهلی، وای وای چون کنم دلبرا تسلی وای وای^۲

شاعر معروف دیگری به نام میر شمس الدین فقیر دهلوی طی قصیده‌ای^۳ در مدح حضرت علی^ع نقش و نگار دهلی را به طور زیبا و شیوا ترسیم نموده است:

خوشا دهلی و خاکِ عشرت افزایش توان داد برباد جان در هوایش
 چنان دلکش افتاده معموره او که بیگانه عالم است آشنایش
 غریبان چو دل، در خم زلف خوبان گرفتار هر کوچۀ دلربایش
 غبارش ز بس می کند دیده روشن نخواهد اهل بینش کم از توتیایش
 درین شهر پُر شور ار لیل آید چو مجنون فتد، بند الفت به پایش^۴

شیخ گلشن علی جونپوری^۵ طی قصیده‌ای زیب و زینت دهلی را چنین توصیف می کند:

شهر دهلی است جامع الاضداد خلد و اعراف و هم سقر اعجاز
 طرفه شهری که بهر اهل دول چون بهشت است پُر ز نعمت و ناز
 هرچه مرغوب طبع ایشان است همه اینجا بود به زینت و ساز^۶
 و علی رغم آن وی می افزاید:
 حیف که این شهر بی نوایان را دوزخی هست پُر سوز و گداز^۷

1. Persian Poets of India, P 163.

2. Ibid.

۳. کلیات میر شمس الدین فقیر، نسخه خطی، شماره ۱۷۱۰، کتابخانه ایندیا آفس.

4. Persian Poets of India, P 62-63.

۵. جونپوری، شیخ گلشن علی، دیوان گلشن، نسخه خطی، شماره ۶۳۱، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد.

6. Persian Poets of India, P 170.

7. Ibid, P 171.

دهلی هست و ذکر خواجگان آن هم ضروریست. پس بنده علی خان باسطی راجع به آنها مخصوصاً شاه باسط چنین می‌سراید:

خواجگاه چشت را سر منزل است محترم دیده اهل دل است
 بعد ازین ذکر نظام‌الدین کنم همچو خسرو نظم خود شیرین کنم
 زان میان افضل نصیرالدین شده بعد آن قایم مقامش این شده
 خواجه جعفر قبله‌گاه باسط است در طریقت خصر راه باسط است
 حضرت باسط ز هجر درگهش جان خود را داد در ره شوق رهش
 ذکر جعفر داشت او ورد زبان اولش آن بود در آخر همان^۲

منابع

۱. بیاض باسطی، نسخه خطی، شماره ۲۹۸، فهرست کتابخانه آصفیه، جلد ۱-۴، حیدرآباد ۱۳۳۳-۳۵ هـ.
۲. جونپوری، شیخ گلشن علی، دیوان گلشن، نسخه خطی، شماره ۶۳۱، فهرست کتابخانه آصفیه، جلد ۱-۴، حیدرآباد، ۱۳۳۳-۳۵ هـ.
۳. ضمیمه ماهنامه آجکل (اردو)، دسامبر ۱۹۵۸ م.
4. Dr. Harshvardhan & others, Delhi - 100 Years, Delhi, 2012.
5. Dr. Shamimul Haq Siddiqi, Persian Poets of India, Delhi, 2006.
6. Mir Shamsuddin Faqir, Kulliyat-e-Mir Shamsuddin Faqir, Ms. No. 1710, A Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts of the India Office Library, by E. Denisor Ross and E. G. Browne, London, 1902.

۱. بیاض باسطی، نسخه خطی، شماره ۲۹۸، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد، هند.

2. Persian Poets of India, P 163.